

ضیاء‌الدین سجادی

قافیه اندیشی فردوسی

شمس قیس رازی در المعجم هنگام بحث از الزام حروف قید در قافیه می‌گوید: "و چون شاعر به تبدیل حرف قید محتاج شود باید که قرب مخارج حروف رعایت کند تا قبح آن کمتر نماید، چنانکه فردوسی گفته است:

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی"

و شاید این نخستین جایی باشد که از قافیه شعر شاهنامه سخن رفته است.

بعدها کسانی که شعر فردوسی را از جهت قافیه مورد توجه قرار داده‌اند فقط به الفهای اطلاق یا اشباع یا زائد که بیشتر در داستان بیژن و منیژه آمده اشاره کرده‌اند. مثلاً شبلی نعمانی در شعر العجم الف زاید در آخر فعل و اسم را از ممیزات فارسی شاهنامه دانسته و مثال آورده است: "سپامک برآمد برهنه تن" و "به سی روز گیتی بهیمایدا" و استاد دکتر صفا در "حماسه سرایی در ایران" می‌نویسد: "فردوسی ظاهراً و بنا بر آنچه از تحقیق در سبک کلام وی در داستان بیژن و گرازان بر می‌آید، این داستان را در ایام جوانی ساخته بود. مثلاً" اگر این داستان را با سایر قسمت‌های شاهنامه مقایسه کنیم می‌بینیم الفهای اطلاق فراوان که گاه فصیح نیز به نظر نمی‌آید علی‌التوالی در آن استعمال می‌شود."

مرحوم مجتبی مینوی نیز در کتاب فردوسی و شعر او همین نظر را اظهار کرده و با اشاره به مجموعه ژیلبر لازار یاد آور شده که این الفهای زائد در شعر قدما زیاد بوده است.

سپهر در "براهین العجم" از همین الفهای زائد یا اطلاق و اشباع (با توجه به زبان عربی که گفته صاحب‌المعجم هم هست) به شعر فردوسی اشاره کرده و گفته الف اطلاق چون در آخر کلمات فارسی اندرآید ادا" دخل به معنی ندارد و زائد خواهد بود و پس از نقل چند بیت از شاهنامه می‌نویسد: "لکن ما قبل این الف را چون هم آوردن و روی - کردن به یک حالت نیکوست، چنانکه هم فردوسی راست:

کسی گو گزاره سخن راندا
 درخت بلا را بچنهاندا"
 طک الشعره بهار در سبک‌شناسی به بعضی نکات دیگر در باره قافیه شعر فردوسی اشاره دارد و چنانکه در جلد اول می‌نویسد طبری و فردوسی باء معاله را بیش از دیگران به کار برده‌اند و این بیت فردوسی را شاهد آورده:

گشائی بدو گفت گویت سلیم
 نبیمن همی جز فریب و مزیح
 پیش از شروع در بحث خاص خود، سخن مرحوم محمد قزوینی هم در (ج ۱) یاد-
 داشته‌ایش قابل ذکر و جالب است، او چایی که راجع به امثال و حکم دهخدا صحبت می‌کند می‌نویسد: "یکی از نتایج غیر مترقبه این استقصاء ایشان در جمع نظایر و تشابهات هر مثلی این شده است که کلید بعضی قوافی شعرا را پیدا کرده و به دست ما داده اند. مثلا فردوسی هرجا راستی را قافیه آورده مطردا" و در تمام این کتاب بزرگ قافیه دیگر کاستی بوده است، مثل اینکه شعرا قوافی متعادل را روی "فیش" ساخته و آماده جایی حاضر داشته‌اند که پس از چندین سال باز هروقت که فلان قافیه را در مصراع می‌یستهند رد نداشته است که حتما "قافیه" معادله چند سال پیش را در باره در مصراع دوم می - آورده‌اند و این اکتشاف خوشمزه مفیدی است."
 ناگفته نگذاریم که پژوهشگران معاصر که در باره بیت معروف آغاز داستان رستم و سهراب یعنی:

اگر تند بادی پر آید ز گنج
 به خاک افکنند تا رسیده ترنج
 بحث کرده اند همه به قافیه این شعر نیز توجه داشته اند.

اما بطور کلی تا کنون بحث کامل و جامعی در باره قافیه اندیشی و قافیه پردازی در شاهنامه نشده و در این گفتار پس از ذکر کلیات در باره قافیه اشعار شاهنامه به موارد جزئی اشاره می‌شود. این جانب برای بررسی در قافیه پردازی فردوسی تقریبا تمام ابیات شاهنامه را ازین لحاظ مطالعه کرده و قافیه‌ها را یادداشت کرده است.

نخستین حکم قطعی و کلی در مورد قافیه اشعار شاهنامه این است که فردوسی به مناسبت وسعت دامنه اندیشه و ریختن معانی گوناگون در قالب الفاظ و آوردن این همه داستان در ضمن ابیاتی نزدیک به شصت هزار، ایدا متوجه قافیه نبوده و در قافیه‌اندیشی سخت آزاد و مسامحه‌کار و آسانگیر بوده است.

نکته دیگر آنکه سخن فردوسی در شاهنامه در حد اعلائی بلاغت است و این مطلب را در خطابه "بلاغت فردوسی" به تفصیل بیان داشته‌ام، و این اوج بلاغت و رسایی سخن و آوردن هر گفته به مقتضای حال و وضع داستان یا قهرمان حادثه، فردوسی را بر آن داشته است که بکلی مقید به قافیه نباشد و درین وضع در سایر شاهکارهای شعر فارسی مانند

مثنوی مولوی و بسیاری از غزلیات حافظ نیز بچشم می‌خورد و برای مثال می‌توان قافیه را در این غزل حافظ به مطلع :

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
در نظر گرفت.

بهر حال فردوسی با اندک تغییر معنی کلمه را در قافیه می‌آورد و از تکرار و شایگان و اقواء و ایطاء نمی‌اندیشد و یاک ندارد، چنانکه در این بیت در داستان فریدون می‌بینیم که گفته است :

همی پندشان داد و گرد آفرین همی یاد کرد از جهان آفرین

و این بیت در همه چاپها یکسان است و اندک اختلاف معنی دارد. " دست بردم فراز" و " گردن فراز" نیز اینطور است.

اما قافیه در شعر فردوسی طبعاً تابع وزن نیز هست، باین جهت کلماتیکه با پسوند "ستان" می‌آیند عموماً بکسر سین و ماقبل ساکن آورده می‌شود مثلاً :

گله هرچه بودش یزایلیستان بیاورد لختی به گایلیستان

و در همین مورد کلمات: "شارستان" و "خارستان" و "بیمارستان" و "کارستان" علاوه بر سکون ما قبل سین خود حرف سین نیز ساکن خوانده می‌شود، مثلاً در داستان سیاوش:

کسی گردشان سوی آن شارستان گجا جملگی گشته بد خارستان

و در مواردی همین " شارستان" با "داستان" قافیه شده است.

و بدون شک قافیه در شاهنامه تابع کلمات و لهجه نیز بوده که ما امروز آن تلفظ و لهجه را دقیقاً در دست نداریم و بر قیاس کنایی و ضبط لغت در نظر می‌آوریم، به این جهت ممکن است قافیه را غلط انکاریم یا به دنبال نسخه دیگری از شعر برآییم.

در شاهنامه بسیاری از موارد کلمه "داستان" و "همداستان" قافیه شده، مثلاً:

بسی گفت و بشنید و زد داستان سر انجام او گشت همداستان

بیش از صد بار " ایرانیان" با الف و نون جمع با کلمات "میان" و " زبان" و " زبان" که الف اصلی دارد قافیه شده است، مثلاً:

به پیران چنین گفت گایرانیان بدی را ببستند یکسر میان

و همینطور است: "گران" و "سران" و "جهان" و "مهان" و "افسونگران" و "آهنگران" و "گران" و "زبان" و "سالیان" و "ماهیان" و "میان" با هم آمده.

غالباً در قافیه کلمات تغییر حروف و تلفظ دیگر پیدا می‌کنند و از این قبیل است: " بنشاختش" و "بنواختش" و "بنواختشان" و " بنشاختشان" و " نشکیفتی" و "بگریفتی" و " برگاشتش" و "برداشتش" و "گفت" و "شگفت" و نظائر آن.

"برمایگان" و "زایگان" قافیه شده و " هندوستان" و "داستان" و نیز "دوستان" و "راستان" با هم آمده که عیب قافیه دارد. "پلتن" و "خویشتن" نیز قافیه شده که تکرار است:

زواره بیامد بر پیلتن دریده همه جامه بر خویشتن

بعضی از کلمات در قافیه مخفف شده و از قیاس دستوری خارج گشته، مثلا "کلمه" "بزاری" که قید حالت و کیفیت است بدون یاء به کار رفته و "بزار" با "کنار" در چند جا قافیه شده:

بر این گونه بگریست چندان بزار همی تا گیا رشتن اندر کنار

حتی "اره" هم به صورت "ار" با "فر" قافیه شده. "چاچ" یا "تاج" و "عاج" همه جا قافیه شده است.

در داستان بیژن و منیژه ۳۸ مورد الف زائد یا اطلاق آمده که هم به اسم و هم به فعل ملحق شده و این الف از اواسط داستان کم می شود و جز آن در یکی دو مورد دیگر شاهنامه نیز آمده است، مثلا "در داستان گشتاسب":

یکی چاره باید سگالیدنا و گرنه ره ترک مالیدنا

یک جا "کفشگر" و "بیدادگر" با هم آمده (در داستان نوشیروان) و همه جا کلمه "اسب" با "آذرگشپ" و "ایزدگشپ" و "پیداگشپ" و "زرسب" قافیه شده و بدیهی است که این کلمات اسم خاص و مرکب گرفته شده است.

"خوان" اسم با "هفتخوان" و "بخوان" فعل امر نیز با "هفتخوان" قافیه شده است. "آشناه" و "پایگاه" با هم قافیه شده.

یک بیت در آغاز شاهنامه در آفرینش ماه آمده که در چاپ مسکو چنین است:

چو سی روز گردش بپیمایدا شود تیره گیتی بدو روشنا

و در چاپ دبیر سیاقی:

دور روز و دو شب روی ننمایدا همانسی زگردش بفرسایدا

و چاپ خاور: " دو روز و دو شب روی ننمایدا". مصراع دوم و مصراع اول مانند چاپ مسکو است.

"نسی" و "وصی" قافیه شده و "روزگار" و "یادگار" اینطور آمده:

برفت و سر آمد برو روزگار همه رنج او مانند ازو یادگار

و همه چاپها در قافیه اختلاف ندارد، اما در مصراع دوم مختلف است. "درفش" بیشتر جاها با "بنفش" قافیه شده و گاهی با "کفش" آمده. "پادشاه" و "گواه" بصورت: "پادشا" و "گوا" آمده. "هند" و "بلند" و "هند" و "پرند" با هم. "نعل" و "لعل" همه جا

مثلاً:

همه تیغ و ساعد ز خون بود لعل خروشان دل خاک در زیر نعل
 "شخ" و "ملخ" همه جا. قبلاً" قول ملک‌الشعراء بنهار را آوردیم که شاهنامه یاء ممال
 زیاد دارد، و باید توجه داشت که این کلمات ممال با یاء مجهول فارسی قافیه شده مثلاً"
 "سیب" و "عتیب = عتاب":

بخندید تموز بر سرخ سیمب همی گرد با بارو برگش عتیب (عتاب)
 "نهب" و "رکیب" هم قافیه شده است. "آشتی" و "برگاشتی". با هم آمده، "سیب" و
 "نهب" نیز با هم آمده:

همی داشتیم چون یکی تازه سیمب که از باد نامد بمن بر نهب
 در داستان رزم کاوس با شاه هاماوران این بیت آمده:

بدرید گوه از دم گاو دم زمین آمد از سم‌اسیان به خم
 که مصراع دوم "خم" به فتح اول باید خوانده شود، اما مصراع اول "گاو دم" بضم دال
 است؟

"هجیر" و "هزیر" که هر دو یک کلمه است با هم آمده:

بیرون تاخت هفتم ز گردان هجیر یکی نامداری سواری هزیر
 که البته "هزیر" صفت و "هجیر" اسم است. "بچگان" یا "مکان" یعنی "مکنده" قافیه
 شده است. "گاه‌بید" و "همراه‌بید" قافیه شده که "بید" بجای "باشید" است:

بیدانید سرتاسر آگاه بید همه ساله با بخت همراه بید
 که در چاپ خاور: "آگه‌بید" و "همره‌بید" شده است. "بیدار‌بید" و "نگه‌دار بید" نیز
 آمده. "چرخ" و "صطرخ" قافیه شده و "شانزده" و "پانزده" با هم آمده:

یکی گم بود شاید از شانزده برادر بماند ترا پانزده
 "پهروزه رنگ" و "بادرنگ" - "دوستوار" و "استوار" و "سعد" و "جعد" با هم آمده
 "انگشتی" که در اصل "انگشترین" و یاء آن نسبت گرفته شده با "گندآوری" قافیه شده:

همان یاره و تاج و انگشتی همان طوق و هم تخت گندآوری
 "منجنیق" و "جائلیق" غالباً با هم آمده و "غمی" و "زمی" با هم.
 "خواهنید" بجای "خوابانید" آمده و با "دید" قافیه شده. "قضیب" و "صلیب" با هم
 آمده. "محمد بود" و "مصعد بود" در این بیت قابل توجه است:

شفیع از گناهِش محمد بود تنش چون گلاب مصعد بود

"کیومرثی" و "طهورثی" با هم آمده:

گرانمایه شاهی کیومرثی همان پور هوشنگ طهورثی

"سازیده بود" و "بر فرازیده بود" - "وریخ" و "گریخ" با "تیخ" قافیه شده.
 در شاهنامه بعضی از قافیه‌ها بکلی گوناگون شده و در هر چاپ و نسخه نوعی منعکس است، مثلا "بیتی است در آغاز داستان صحاک با پدرش که چنین است:
 همان گاو دوشان فرمانبری
 همان تازی اسب گزیده مری
 (در چاپ مسکو) - اما در چاپ دبیر سیاقی مصراع دوم: "همان تازی اسب رمنده فری"
 آمده و در چاپ خاور:

همان گاو دوشان به فرمان بری
 همان تازی اسبان همچون پری
 در چاپ ژول موهل نیز مصراع دوم مانند خاور ضبط شده.
 "گرفت" و "تفت" قافیه شده که باید "گرفت" به فتح راء خوانده شود و "هست" و "فرست" با هم آمده. "کف" و "تف" و "عنان" و "ستان" و "چشم" همه جا با "خشم" آمده. "ازدها" با "رها" و گاهی با کلمه "بلا" قافیه شده است.
 "مغز" و "نغز" و "بلخ" و "تلخ" و "کله" با "یله" غالباً باهم اند و "پارسی" با "سی" است. "رنج" همیشه با "گنج" و گاهی با "سپنج" قافیه شده است.
 اینست نظری به اجمال در باره قافیه برداری فردوسی که باید در تصحیح و توضیح ابیات شاهنامه مورد دقت کامل قرار گیرد.

مآخذ

- ۱ - المعجم فی معانی اشعار العجم - شمس قیس رازی تصحیح مدرس رضوی
 - ۲ - براهین العجم - سپهر، چاپ تهران
 - ۳ - حماسه سراسی در ایران - دکتر صفا
 - ۴ - سبک شناسی ج ۱ - ملک الشعراء بهار
 - ۵ - شاهنامه فردوسی - چاپ مسکو
 - ۶ - " " " " - چاپ دبیر سیاقی
 - ۷ - " " " " - چاپ خاور
 - ۸ - " " " " - چاپ ژول موهل
 - ۹ - شعر العجم - شبلی نعمانی
 - ۱۰ - فردوسی و شعرا و مجتبی مینوی
 - ۱۱ - مجله یغماسال ۳۵ شماره ۱۲ و سال ۳۱ شماره ۲ مقاله دکتر دبیر سیاقی (اگر تندبادی...)
 - ۱۲ - مجله یغماسال ۳۱ شماره ۴ مقاله دکتر موجهر امیری (اگر تندبادی...)
 - ۱۳ - مجموعه سخنرانیهای اولین و دومین هفته فردوسی خطابه دکتر ضیاء الدین سجادی (بلاغت فردوسی)
 - ۱۴ - مجموعه مقالات دکتر ماهیار نوایی
 - ۱۵ - یادداشتهای قزوینی ج ۱
- چاپ مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی
 به کوشش ایرج افشار